

۲۸، ۱۹۸۶ هجری

۸۶ قلم ۴۶ ص

مراله نازنین دمنیز منج ، بارش نه سخت آری دقایق درزندگی
 دقایق است که از دوستان عزیزم جدا شدم ، غمناکی و غمی آویزگی
 ما در مسکو به راه افتاد و آن قیانه پر از مهر و محبت تو پدید ریج از نظر
 من ددرسه چه حالتی منج دست داد ، عینطور به حالت است سلامت
 در صندلی آویزگی نشستم و تمام آن دقایق عزیز که با تو بودم در نظم
 مجسم شد ، از طبعی خوشحال بودم که گرا دیم و با د بودی گرا انبانی
 بر ما با دوستی که از آن جدا شدم بودم در خانه ام اندوغم
 ای زهر کرم ای از طوف دگر درد جهانی منم راف رسیداد و
 عم دهم را محاصره کرد . ولی ، ز چه درد خوشام که آدم به رده
 در آیدیم ، البته به پیش به یع عزیز دهر بان را ، خدایش سلامت بر دست
 با او صحبت کردی ، نه تو شکی بگو چه در از دیدار اد خوشحال شدم .
 مراله جان من از آن ذرات به مسکو رفتن گرا دیم خوشحال و خوشم آمد
 حالا دتی فکر می کنم ، صحبت از این دده می شود می توانم جدولی نظم
 مجسم کنم آنرا فقط در رفتن گرا دیم تنها بودم و چیزی که از این مسافت
 یا تو گریه رفتی که آدم بر گزیناید تنها جانی بود . اما آنگاه من که در
 "تور" ما بودند یا زن دهم بودنه ، دوست . البته به پیش من این بود
 که هم الهامی منج پیش ، منم جو رینود در دایع آنی بود !! حین بریز
 آفر در رفتن گرا دیم خانم انگلیسی که در گور بود داشت شوم دهنی
 نوشا که بودم .

با من هنوز دیم از آن ذرات بنگشته ام که دارم که سال دیگر را منکم ،
 البته در درجه اول که به . بیانی ولی بعد از رفتن تو قبل از آنم تو ، در
 عمر باقی باشه دگرانی مالی دلم می توانم سوز به انبانی دهنه منکم
 دگر در آرد ، بکنم . در لندن دگرانی که نشد و حل پوران هنوز آنگی بود
 در تبع نزل اد ، هر داد عزیزم منم محبت را منم کرد و البته از

بچه ها را تو نباید توقع کنی در وقت پروردگار و جوشان مثل خودت هم
سرشته از مهر و محبت است. نمیدانی خودت برین را دوست داشتی
دانشگاه ماه بود ، با دینم بنویس و درگ صحبت کردی بگو چینی چینی دوستی
در کتبه و امیدوارم ؛ ردیگر در اینست .

فراله چون صبی دلم میوزد و اما عکس ؛ بعد که برگشتیم ، نمیدانم
نکته این چا جواب شد بود ، این در برین سنگین را با خودم نگذا
در در بیاد از آن استغافه نکردم . حالا خوب است این دو عکس
که از تو دیدم گریه خوب از آب در آید ، بابت میزنم
چند ماه از مهر داد گریه که می بینی . وقتی آمدی اینها بلدانی خواهیم
کرد .

زندگی من مانده گذشته بگذرد ، بچه ها خوب اند اگر هم سلامت است
در دوستی باغبانی هستم و البته تمام کارهای روزانه . همه یک سلام بفرست
جواب کاندرا بینه که به آیم کجا هستی .

خدا را از صحبت تو در کتبه می بینم بی عشق است چون
من آقا رفیق تو دلم که خانه تراش خانه خودم میدام . همیشه میگوم چه
هنده روز خوشی بود .

خوب فراله عزیزم نامه مرا ختم میدهم و از دور را میدهم ،

دوست تو بروم

ملیحه